

مسأله ۱۷۲۲ - در هفت چیز خمس واجب می شود

اول، منفعت کسب؛

دوم، معدن،

سوم، گنج،

چهارم، مال حلال مخلوط به حرام،

پنجم، جواهری که با غواصی (۱) به دست می آید،

ششم، غنیمت جنگ،

هفتم، زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

#### ۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۲۳ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت و یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد، باید خمس - یعنی پنج یک - آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۷۲۴ - اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مانند ارث و یا به عنوان هدیه و جایزه به او ببخشند خمس آن واجب نیست، ولی اگر از مخارج سال اضافه بیاید، بنابر احتیاط مستحب خمس آن را پردازد

مسأله ۱۷۲۰ - مهری که زن می گیرد، خمس ندارد و همچنین ارثی که به انسان می رسد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشاوندی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

ص: ۳۵۳

مسأله ۱۷۲۶ - اگر مالی به ارث به انسان برسد و نداند مورث (۱) خمس اموال خویش را پرداخت نموده است یا نه؟ واجب نیست خمس آن را پردازد، ولی اگر بداند مورث خمس آن را نداده است، بنابر احتیاط خمس آن را پردازد؛ و تفاوت نمی کند شخص مذکور اعتقاد به خمس نداشته و یا با وجود داشتن اعتقاد، خمس آن را پرداخت نکرده است.

مسأله ۱۷۲۷ - اگر به سبب قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۲۸ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی که به دست می آورد بدهد.

مسأله ۱۷۲۹ - اگر ملکی را بر افراد معینی - مثلاً - بر فرزندان خود به وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر به نحو دیگری هم از ملک نفع ببرند - مثلاً اجاره آن را بگیرند بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله ۱۷۳۰ - اگر مالی که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد - مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد - و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۳۱ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید: این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن

ص: ۳۵۴

را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و خریدار باید پنج یک جنسی که خریده به حاکم شرع بدهد؛ و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۳۲ - اگر جنسی را به ذمه بخرد(۱) و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او بدهکار است و پولی که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۳۳ - اگر مالی که خمس آن داده نشده بخرد، معامله صحیح است؛ ولی فروشنده به مقدار خمس پولی که از خریدار می گیرد به صاحبان خمس(۲) بدهکار است.

مسأله ۱۷۳۴ - اگر چیزی که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، بخشنده خمس مالی را که بخشیده، به صاحبان خمس بدهکار است و بر کسی که مال به او بخشیده شده، تکلیفی برای پرداخت خمس نیست.

مسأله ۱۷۳۵ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس اعتقادی ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۳۶ - تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند این ها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد

ص: ۳۵۵

---

۱- یعنی قیمت آن را نقد بپردازد.

۲- صاحبان خمس یعنی امام علیه السلام و سادات

می آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۳۷ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد؛ و اگر برای دادن خمس، سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۳۸ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهد.

مسأله ۱۷۳۹ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا-رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۰ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، چنانچه به اندازه ای نگه داشته که تاجر معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۱ - اگر غیر از مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد - مثلاً به او بخشیده اند - چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد، ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، بنابر احتیاط خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۴۲ - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا- رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درخت ها را بدهد.

مسأله ۱۷۴۳ - درختانی که برای تهیه چوب می کارند . مانند درخت صنوبر - و سال قطع و فروش آن برسد، چنانچه اقدام به قطع آنها نکند دیگر قابل استفاده و فروش نیست، باید خمس آن را پردازد، ولی اگر قابلیت فروش در سال های بعد، همچنان باقی است و حتی ارزش آن بیشتر می شود، هر زمان که فروش رود درآمد حاصل از فروش آن، منفعت سال فروش محسوب می شود. و اگر از مخارج آن سال اضافه بیاید، باید خمس آن را پردازد. و نیز اگر دارقالی بزند و بافتن آن، چند سال طول بکشد، هر زمان که فروش رود درآمد حاصل از فروش آن، منفعت سال فروش محسوب شده و پس از خارج کردن مخارج آن، و نیز مؤونه(۱) سال مذکور، باید خمس آن را پردازد.

مسأله ۱۷۴۴ □ کسی که چند رشته کسب دارد . مثلاً اجاره ملک می گیرد، خرید و فروش و زراعت هم می کند . باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بعد از کسر ضرر خمس نفع باقیمانده را پردازد.

مسأله ۱۷۴۵ - خرج هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند - مانند دلالی و حمالی - می تواند جزء مخارج سالیانه حساب کند.

مسأله ۱۷۴۶ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر، زیارت و دیگر مصارف متعارف، مانند

ص: ۳۵۷

سفر - هر چند تفریحی باشد - برسد و نیز مصارف مهمانی ها در صورتی که زیاده روی نکرده و خارج از شئون او نباشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۶۷ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله ۱۷۶۸ - در مواردی که شخص توان تهیه جهیزیه دختر را به صورت یک جا ندارد، یا متعارف بین مردم تهیه جهیزیه به صورت تدریجی می باشد، اگر از منافع سال جنسی به این منظور تهیه می کنند، پرداخت خمس واجب نیست؛ و نیز در صورتی که خرید تدریجی اجناس به این منظور به علت کهنگی و به روز نبودن قابل استفاده نیست، می تواند مقداری از منافع سال را در حسابی برای این منظور ذخیره کند، تا تدریجاً طی چند سال مبلغ مورد نیاز فراهم شود؛ و پول های ذخیره شده خمس ندارد، مگر تصمیم او عوض شود و بخواهد آن را در موضوع دیگری هزینه کند.

مسأله ۱۷۶۹ □ مالی را که خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۵۰ - کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۵۱ - اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد، چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۵۲ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، بنابر احتیاط خمس آن را بدهد، و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۵۳ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد، کم کند.

مسأله ۱۷۵۴ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۷۵۵ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد، ولی اگر با سرمایه ای که برای او مانده، نتواند کسبی که سزاوار شأن او باشد انجام دهد، یا منفعی که از آن پیدا می شود برای مخارج سال او کافی نباشد، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع آن سال و یا سالهای بعد کسر نماید.

مسأله ۱۷۵۶ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه کند.

مسأله ۱۷۵۷ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کم کند.

مسأله ۱۷۵۸ - اگر در تمام سال منفعتی بدست نیاورد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سال های بعد قرض خود را ادا کند.

مسأله ۱۷۵۹ □ اگر برای افزودن به سرمایه یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، مبلغی قرض کند و بخواهد بدهی خود را از منافع کسب بدهد،

باید خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر مالی که قرض کرده یا چیزی را که از محل قرض خریده است، از بین برود و راهی برای ادای دین خود جز پرداخت از منافع کسب نداشته باشد، این پرداخت از مخارج سال او محسوب شده و خمس ندارد.

مسأله ۱۷۶۰ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

مسأله ۱۷۶۱ - کسی که قصد دادن خمس را دارد، تا پنج یک مال باقی است می تواند در بقیه آن تصرف کند.

مسأله ۱۷۶۲ - کسی که خمس بدهکار است، نمی تواند آن را به ذمه بگیرد (۱) و در تمام مال تصرف کند، چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۳ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرعی دست گردان (۲) کند و خمس را به ذمه بگیرد تا به تدریج بدهی خود را - به صورتی که مسامحه نباشد - بپردازد، می تواند در تمام مال تصرف نماید و منافی که پس از آن به دست می آید، مال خود اوست.

مسأله ۱۷۶۴ □ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، مالی که خمس آن را نداده است برای

ص: ۳۶۰

---

۱- یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند

۲- دست گردان یعنی کسی به اموالش خمس تعلق گرفته و نمی تواند فرره کل آن را پرداخت کند یا اینکه با پرداخت آن در عسر و حرج قرار می گیرد، در این صورت خمس آن را به مجتهد جامع شرایط یا نماینده اش می دهد، سپس همان را از او قرض می کند تا به تدریج در آینده بپردازد



شرکت سرمایه گذاری کند، شریکی که خمس درآمد خود را پرداخت کرده است، می تواند در مال مشترک تصرف کند.

مسأله ۱۷۶۵ - اگر بچه صغیر مالی داشته باشد و از آن منافی به دست آید، بنابر احتیاط بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن - ۲ معدن مسأله ۱۷۹۹ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶ - انسان می تواند در مالی که از دیگری به او رسیده است و می داند خمس آن را نداده اند تصرف کند، اگر چه خلاف احتیاط است؛ و نیز می تواند در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، تصرف کند.

مسأله ۱۷۶۷ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۷۶۸ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط باید با حاکم شرع مصالحه کند. (۱)

ص: ۳۶۱

---

۱- یعنی با حاکم شرع در خصوص مقدار خمسی که باید پردازد، به توافق برسد.

۱۷۶۹ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۰ - نصاب معدن بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال متعارف نقره (برابر با ۶۲ / ۶۸۷ گرم) و یا ۱۵ مثقال متعارف طلا (برابر با ۶۶ / ۶۹ گرم)؛ و عیار آن در این مسأله و مسأله بعد با عیار متعارفی که در سکه های رایج طلا و نقره به کار می رود محاسبه می شود، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده است، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۱ - استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۷۷۲ - گچ، آهک، گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۷۷۳ - کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک شخص یا بنده است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۷۷۴ - اگر نداند قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده است، به ۱۰۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، احتیاط آن است که در صورت امکان

آن را وزن نموده و یا از راه دیگری قیمت آن را معلوم کند؛ و اگر ممکن نباشد، پرداخت خمس آن واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۵ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، چنانچه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، خمس ندارد و بنابر احتیاط در این صورت هم خمس آن را پردازد.

مسأله ۱۷۷۶ - اگر معدنی را با اطلاع بر آنکه ملک دیگری است بدون اذن او استخراج کند، آنچه به دست می آورد مال صاحب ملک است؛ چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

### ۳ - گنج

مسأله ۱۷۷۷ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸ - نصاب گنج (۱) بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلاست یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۹ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مربوط به زمان های بسیار قدیم است و مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند.

ص: ۳۶۳

---

۱- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند؛ و در اصطلاح به آن دقینه گویند.

نیست؛ مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید در صورت امکان پیگیری کند و به کسی که پیش از او مالک زمین بوده است، اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند، خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۰ - اگر در ظرف های متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند به صورتی که مجموعه آنها با هم یک گنج یا دفینه به حساب نیاید، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد

مسأله ۱۷۸۱ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، خمس واجب نیست، گرچه مقتضی احتیاط پرداخت خمس آن است.

مسأله ۱۷۸۲ - اگر حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، اگر حیوان مذکور از قبیل ماهی صید شده در دریا، یا دریاچه و رودخانه ای باشد که ملک کسی نیست، یا از قبیل چهار پایان آزاد در صحرا باشد، مال به او تعلق می گیرد و لازم نیست به فروشنده آن اطلاع دهد، ولی اگر از قبیل چهار پایانی باشد که مانند حیوانات اهلی در ملک اشخاص است، یا از قبیل ماهیان و آبزیانی است که در مراکز پرورش ماهی رشد یافته است، لازم است به مالکان قبلی اطلاع دهد و چنانچه آنان نشانه ای دال بر مالکیت خود ارائه ندهند، مال خود اوست و در

حکم منافع کسب است . نه از قبیل گنج و دینه - و چنانچه از مخارج سال شخص بیش تر باشد، باید خمس آن را بدهد

#### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۷۸۳ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، به گونه ای که صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۷۸۴ - اگر مال حلال یا حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را شناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۷۸۵ - اگر مال حلال یا حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را شناسد، باید یکدیگر را راضی کنند. چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معنی برای صاحب مال است و شک کند که بیش تر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی که یقین دارد برای صاحب مال است، به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری که احتمال می دهد برای صاحب مال است به او بدهد.

مسأله ۱۷۸۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۷۸۷ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، بنابر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۷۸۸ - اگر مال حلالی با حرام مخلط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند صاحب آن، از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، بنابر احتیاط واجب رضایت همه آنها را در تصرف به دست آورد، و اگر ممکن نباشد یا دلیلی بر مالک بودن فرد خاصی از آن چند نفر به دست نیاید، چنانچه دارنده مال در دست یافتن بر مال حرام مقصر نباشد، باید مال را به قید قرعه به یکی از آنان بدهد و اگر مقصر باشد، باید رضایت آنان را به هر قیمت به دست آورد.

#### ۵ - جواهری که با غواصی به دست می آید

مسأله ۱۷۸۹ - اگر با غواصی (۱) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن خرج کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا (معادل با ۳/۴۸۳ گرم) برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر

مسأله ۱۷۹۰ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

ص: ۳۶۶

مسأله ۱۷۹۱ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۷۹۲ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقا جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۳ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش هیچده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعا در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اتفاقا جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۷۹۴ - اگر در رودخانه های بزرگ - مانند دجله و فرات - فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۵ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد؛ و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۷۹۶ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۷ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا با فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، در معدن و گنج خمس ندارد، ولی در مال حلال مخلوط به حرام، ولی او باید خمس مال را بدهد.

مسأله ۱۷۹۸ - اگر مسلمانان به امر امام علی با کفار بجنگند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود، و مخارجی که برای غنیمت خرج کرده اند . مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری که و می داند به مصرف خاصی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند؛ و نیز آنچه در دوران غیبت در جنگ با کفار به دست می آید در حکم غنیمت است.

## ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۷۹۹ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید بنا بر نظر مشهور فقهاء - رضوان الله علیهم اجمعین - خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد و نیز اگر خانه، دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد؛ و در دادن این خمس قصد قربت<sup>(۱)</sup> لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که

خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت کند.

مسأله ۱۸۰۰ - اگر کافر ذمی زمینی که از مسلمان خریده است به مسلمان دیگری بفروشد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، دادن خمس برمسلمان واجب نیست.

مسأله ۱۸۰۱ - اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند خمس ندهد، یا شرط کند فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

ص: ۳۶۸

---

۱- قصد قربت یعنی انجام دادن عمل برای رضای خدا



مسأله ۱۸۰۲ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد - مثلاً به او صلح کند - کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۳ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد، باید خمس آن را بدهد.

### مصرف خمس

مسأله ۱۸۰۴ - خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۸۰۵ - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۰۶ - به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۰۷ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۰۸ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۰۹ - اگر شخصی بگوید: سیدم، نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین کند سید است.

مسأله ۱۸۱۰ - به شخصی که در شهر خودش مشهور باشد سید است - اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد . می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۱۱ - شخصی که زنش سیده است، بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد و یا خود او هزینه های ضروری داشته باشد که از عهده شوهر بر نمی آید، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۱۲ - اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس، ملک او کند که به مصارفی که هزینه آن بر خمس دهنده واجب نیست برساند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۱۳ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۱۴ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۱۵ - اگر در شهر انسان، سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۱۶ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد پیدا شود - اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد - می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد

مسأله ۱۸۱۷ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

مسأله ۱۸۱۸ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد؛ همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۱۹ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گران تر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸۲۰ - کسی که از مستحق خمس طلب کار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسأله ۱۸۲۱ - مستحق خمس نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد بدهکار اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.



مسأله ۱۸۲۲ - زکات نُه چیز واجب است:

اول، گندم؛ دوم، جو؛ سوم، خرما؛ چهارم، کشمش؛ پنجم، طلا؛ ششم، نقره؛ هفتم، شتر؛ هشتم، گاو؛ نهم، گوسفند. اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد - با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف-هایی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۸۲۳ - زکات سُلْت (۱) و عِلْس (۲) بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۲۴ - زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

ص: ۳۷۳

---

۱- دانه ای است به نرمی گندم که خاصیت جو دارد.

۲- دانه ای مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود، بنابر احتیاط زکات آنها را بدهد، مثلاً اگر بچه ای در اوّل محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اوّل محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد، احتیاطاً باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۷ - زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که محصول برسد؛ و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که میوه برسد و به آن انگور بگویند؛ زکات خرما وقتی واجب می شود که قابل خوردن شود و به آن خرما بگویند؛ ولی وقت پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آن ها؛ و وقت پرداخت زکات در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ۱۸۲۸ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد صاحب آن ها بالغ باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۲۹ - اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۸۳۰ - اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود؛ همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۳۱ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد، ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات واجب می شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت احتیاطاً آن است که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۳۳ - زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آن ها، ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم می شود. (۱)

مسأله ۱۸۳۴ - اگر پیش از دادن زکات از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آن ها واجب شده، خود و عیالاتش به مقدار متعارف مصرف کنند یا مثلاً به فقیر بدهند، دادن زکات آن لازم نیست و می توانند آنچه به فقیر داده‌اند بابت زکات محاسبه کنند.

مسأله ۱۸۳۵ - اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

ص: ۳۷۵

---

۱- نصاب زکات گندم، جو، خرما و کشمش ۳۰۰ صاع است - که یک واحد حجمی است و در گذشته در کشورهای عرب مرسوم بوده است - و مشهور فقها در همه غلات هر صاع را برابر با ۱۱۷۰ درهم - که واحد وزنی است - محاسبه کرده اند، با توجه به آن که هر درهم معادل ۲/۴۱۷ گرم است، نصاب حجمی ۳۰۰ صاع برابر با ۸۴۸/۳۶۷ کیلو گرم می شود. این محاسبه اگرچه ممکن است مطابق با احتیاط باشد، ولی محل تأمل است؛ زیرا با توجه به تفاوت وزن مخصوص در انواع و اجناس غلات و نیز خرما و کشمش، وزن این مقیاس حجمی قابل تقدیر دقیق نیست؛ و شاید نظر مشهور بر اساس وزن مخصوص متوسط در این اجناس چهارگانه است، ولی اکثر موارد آزمایش شده وزنی بیشتر از ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم ذکر شده در متن را نشان می دهد.

مسأله ۱۸۳۶ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند؛ و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۷ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن ها واجب شود مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۸ - اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۳۹ - اگر انسان گندم، جو، خرما یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده است یا شک کند داده یا نه، معامله صحیح است و لازم نیست خریدار چیزی بابت زکات بپردازد؛ ولی اگر خریدار میدانند فروشنده زکات آن را پرداخت نکرده است، باید خود او زکات را بدهد و معامله صحیح است؛ و می - تواند برای دریافت خسارتی که از ناحیه پرداخت زکات به او وارد شده است، در صورت عدم اطلاع بر آن قبل از معامله به فروشنده مراجعه کند.

مسأله ۱۸۴۰ - اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب (۱) برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک شده آن ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲ - خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود، یا بعد از خشک شدن خرما به آن نمی گویند، چنانچه مقداری باشد که وزن

ص: ۳۷۶



خشک آن به حدنصاب برسد، بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد و انواعی از خرما که معمولاً نارس آن مصرف میشود، زکات ندارد.

مسأله ۱۸۴۳ - گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آن ها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۴۴ - اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم محصول است؛ و اگر تهیه آب برای آبیاری آن نیاز به هزینه دارد مانند خرید آب یا اجاره آب نهر و چاه، و یا به کارگیری وسایلی مانند موتورهای کشنده زکات آن یک بیستم محصول میباشد.

مسأله ۱۸۴۵ - اگر گندم، جو، خرما و انگور هم از آب باران مشروب شود و هم از آب چاه و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با چاه و مانند آن غلبه داشته، زکات آن یک بیستم است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن یک دهم است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب چاه و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن یک دهم می باشد.

مسأله ۱۸۴۶ - اگر شک کند آبیاری با آب باران و آب چاه به یک اندازه بوده و یا آبیاری با یکی از آنها غلبه داشته، باید زکات را بر اساس محاسبه معدل بین آن دو - یعنی یک پانزدهم - قرار دهد.

مسأله ۱۸۴۷ - اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب چاه و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب چاه هم آبیاری شود و آب چاه به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن یک دهم است؛ و اگر با چاه و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آن ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر زراعتی را با چاه و مانند آن، آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است، زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با چاه آبیاری شده یک بیستم و زکات زراعتی که پهلوی آن است یک دهم می باشد.

مسأله ۱۸۴۹ - مخارجی که برای گندم، جو، خرما و انگور هزینه کرده است، حتی مقداری از قیمت اسباب و لباسی که به وسیله زراعت کم شده، میتواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به حدنصاب (۱) برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۱ - تخمی که به مصرف زراعت رسانده اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می تواند از حاصل کسر کند؛ و اگر خریده باشد می تواند قیمتی که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۵۱ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آن ها را جزء مخارج حساب کند؛ و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بیاجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسأله ۱۸۵۲ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزء مخارج حساب می شود.

مسأله ۱۸۵۳ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی که برای خرید آن داده، می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی که از آن به دست می آید از پولی که برای خرید زراعت

ص: ۳۷۸

داده کسر نماید؛ مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب کند.

مسأله ۱۸۵۴ - اگر برای کشت نیاز به ابزار از قبیل گاو آهن که در گذشته به کار می رفته یا ماشین آلات کشاورزی دارد، همه هزینه های صرف شده در این موارد -مانند خرید و کرایه آنها - را می تواند جزء مخارج به حساب آورد؛ و در صورت خرید، هزینه استهلاک، تعمیر و امثال آن نیز جزء مخارج محسوب میشود.

مسأله ۱۸۵۵ - اگر در یک زمین جو، گندم و محصول دیگری مانند برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش از زراعت کردن محصولی بوده که زکات ندارد و بعداً محصولی را که زکات دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند؛ و اگر مقصودش زراعت کردن محصولی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می تواند مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند؛ و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده، مخارجی را که کرده باید به هر دو تقسیم نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد، کم کند.

مسأله ۱۸۵۶ - اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می تواند آن را جزء مخارج سال اول حساب کند.

مسأله ۱۸۵۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل آن ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آن ها در یک وقت به دست نمی آید، گندم، جو، خرما یا انگور داشته باشد و همه آن ها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب (۱) باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه

ص: ۳۷۹

را هر وقت به دست می آید، ادا کند؛ و اگر آنچه اوّل می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد به دست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیّه را موقعی که می رسد بدهد؛ و اگر یقین ندارد که همه آن ها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیّه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۵۹ - اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، می تواند به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود، به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است.

مسأله ۱۸۶۱ - اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد؛ و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۶۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا کنند.

مسأله ۱۸۶۲ - کسی که بدهکار است و گندم، جو، خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب (۱) باید زکات بدهد؛ اگر پیش از آن که

ص: ۳۸۰

زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا کنند، باید مقداری از گندم، جو، خرما و انگور را هم به طلب کار بدهند، آنچه را به طلب کار می دهند، زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۳ - اگر گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آن ها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد.

### نصاب طلا

مسأله ۱۸۶۴ - طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول: آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود (۱) است، پس وقتی طلا به این مقدار رسید باید یک چهل (۲) آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد؛ و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

و نصاب دوم: آن، چهار مثقال شرعی (۳) است؛ یعنی اگر به نصاب اول که پانزده مثقال است سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار یک چهل بدهد؛ و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و مقدار اضافه زکات ندارد؛ و به همین نسبت هر چه بالا رود، یعنی هر سه مثقال که اضافه شود، باید زکات همه آن را بدهد.

ص: ۳۸۱

۱- مجموعاً برابر با ۷۰ گرم.

۲- ۲/۵ درصد برابر با ۱/۷۵ گرم.

۳- برابر با سه مثقال معمولی و معادل ۱۴ گرم.

و به عبارت دیگر: نصاب دوم طلا ۱۴ گرم است که اگر این مقدار به نصاب اول که ۷۰ گرم است افزوده شود، باید زکات تمام ۸۴ گرم را که یک چهلیم آن و برابر با دو و یک دهم گرم (۲/۱) می شود، بدهد و همین طور هر ۱۴ گرم که به مقدار قبل اضافه شود، زکات به آن تعلق میگیرد؛ و اگر مقدار اضافه شده کمتر از ۱۴ گرم باشد، زکات به آن تعلق پیدا نمی کند و زکات هر ۱۴ گرم، ۳۵۰ میلی گرم (۰/۳۵ گرم) می باشد.

### نصاب نقره

مسأله ۱۸۶۵ - نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول: آن ۱۰۵ مثقال معمولی، (۱) است؛ اگر مقدار نقره به این نصاب برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، باید یک چهلیم آن را که برابر با ۲ مثقال و ۱۵ نخود (۲) است، به عنوان زکات بدهد؛ و اگر مقدار نقره به این میزان نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: نقره، ۲۱ مثقال (۳) و اگر این مقدار به نصاب اول (۱۰۵ مثقال) افزوده شود، باید زکات مجموع آن، یعنی ۱۲۶ مثقال (۴) را بپردازد؛ و اگر مقدار اضافه شده بر نصاب اول کمتر از این مقدار (۲۱ مثقال) باشد، زکات ندارد؛ به همین نسبت اگر هر ۲۱ مثقال تمام بر مقدار قبل افزوده شود، باید زکات مجموع آن را بدهد، و اگر کمتر باشد زکات ندارد؛ و زکات ۲۱ مثقال نقره، برابر با ۲/۴۵ گرم می باشد.

ص: ۳۸۲

- 
- ۱- برابر با ۴۸۸ گرم.
  - ۲- برابر با ۱۲/۲ گرم.
  - ۳- تقریباً برابر با ۹۸ گرم است.
  - ۴- برابر با ۵۸۶ گرم.

مسأله ۱۸۶۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده همه ساله، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۷ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد؛ و اگر طلا و نقره مذکور به صورت سکه نباشد و یا رایج نباشد، زکات ندارد.

مسأله ۱۸۶۸ - طلا و نقره سکه‌داری که زن ها برای زینت به کار می برند، در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنابر احتیاط زکات آن را پردازد؛ و اگر معامله با آن رایج نباشد، ولی پول طلا و نقره به آن بگویند، بنابر احتیاط مستحب زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آن ها به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً ۱۱۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۰ - زکات طلا- و نقره چنانچه سابقاً گفته شد در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۱ - اگر در بین یازده ماه طلا- و نقره ای که دارد، با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آن ها را ذوب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از پرداخت زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۸۷۲ - اگر در ماه دوازدهم سکه‌ای که از طلا و نقره است ذوب کند، باید زکات آن ها را بدهد و چنانچه با ذوب شدن، قیمت آن ها کم شود، باید زکاتی که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۸۷۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن ها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۸۷۴ - طلا و نقره ای که عیار سکه آن پایین تر از معمول باشد، به این صورت که نسبت طلا و یا نقره در آن کمتر از حد متعارف باشد، اگر در زمره مسکوکات طلا و نقره رایج بین مردم به شمار رود و معامله با آن رایج باشد، باید زکات آن را بدهد؛ و اگر از قبیل مسکوکات رایج طلا و نقره به شمار نمی رود و معامله با آن رایج نیست، زکات ندارد حتی اگر میزان طلا و نقره موجود در آن ها بیشتر از حد نصاب باشد.

مسأله ۱۸۷۵ - لازم است عیار طلائی که بابت زکات می دهد، با عیار طلائی که زکات بر آن واجب شده است یکی باشد، چنانچه طلا و نقره ای که دارد به مقدار متعارف فلز دیگر با آن مخلوط باشد یعنی دارای عیار متعارف باشد نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که عیار آن پایین تر است؛ ولی اگر هنگام پرداخت زکات تعداد بیشتری سکه بدهد که مجموع طلا و نقره موجود در آن به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

### زکات شتر، گاو و گوسفند

#### اشاره

مسأله ۱۸۷۶ - زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: حیوان در بیشتر اوقات سال به کار گرفته نشود.

دوم: در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک، یا ملک کسی دیگر است بچرد،

ص: ۳۸۴



زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

مسأله ۱۸۷۷ - اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، بنابر احتیاط زکات آنها را بدهد.

### نصاب شتر

مسأله ۱۸۷۸ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر و زکات آن، یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم: ده شتر و زکات آن، دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر و زکات آن، سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر و زکات آن، چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن، پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال چهارم شده

باشد.

نهم: شصت و یک شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن، دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن، دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده

باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد؛ و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۰۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده باشد بدهد؛ و شتری که برای زکات می دهد، باید ماده باشد.

مسأله ۱۸۷۹ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تاست بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

### نصاب گوسفند

مسأله ۱۸۸۱ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل تاست و زکات آن، یک گوسفند میباشد؛ و تا گوسفند به چهل نرسد، زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک است و زکات آن، دو گوسفند میباشد.

سوم: دویست و یک است و زکات آن، سه گوسفند میباشد.

چهارم: سیصد و یک است و زکات آن، چهار گوسفند میباشد.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است که باید آن ها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آن ها، یک گوسفند بدهد؛ و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد، کافی است.

مسأله ۱۸۸۲ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب های بعد.

مسأله ۱۸۸۳ - زکات شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آن ها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۸۸۴ - در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است؛ و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۸۸۵ - اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلأ داخل سال دوم شده باشد و اگر بُز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۸۸۶ - گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از

گوسفند های دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفند هایش بیشتر است بدهد؛ و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است، زکات واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر و یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۹ - اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰ - اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آن ها بدهد، ولی اگر همه سالم و بیعیب و

جوان باشند، نمی تواند زکات آن ها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر

بعضی از آن ها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و

مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آن ها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۸۹۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۲ - کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن ها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آن ها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد؛ و اگر از خود آن ها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آن ها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد؛ و اگر از خود آن ها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

### نصاب گاو

مسأله ۱۸۸۰ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن، سی تاست که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله مادّه ای است که داخل سال سوم شده باشد؛ و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آن ها را بدهد؛ و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد؛ و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی و چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به

دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می ماند.

### مصرف زکات

مسأله ۱۸۹۳ - انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر؛ و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، لذا کسی که صنعت یا ملک و یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند، فقیر نیست.

دوم: مسکین؛ و آن کسی است که از فقیر سختتر می گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری کند و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند.

ص: ۳۸۹

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند؛ یا مسلمانانی که صرف زکات در مصارف آنان، باعث رغبت این افراد به تشیع و جلب آنان، به مکتب و یا باعث تحکیم و حفظ ایمان و عقیده آنها میشود.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که منفعت عمومی دینی دارد - مثل مسجد و مدرسهای که علوم دینی در آن خوانده میشود - و نیز کارهایی که فایده آن به همه مسلمانان میرسد، مانند ساختن مدارس، نشر کتب دینی و مفید، مرمت راه ها، تمیز کردن شهر و محله، ساختن بیمارستان و درمانگاه، ایجاد مراکز نگهداری سالمندان و کودکان بیسرپرست و امثال آن.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۸۹۴ - احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیال - تش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسأله ۱۸۹۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده، به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۸۹۶ - صنعتگر یا مالک و یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش، زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

ص: ۳۹۰

مسأله ۱۸۹۷ - فقیری که خرج سال خود و عیال-تش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد می تواند زکات بگیرد؛ و همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن ها احتیاج دارد؛ و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری کند.

مسأله ۱۸۹۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت یا انجام دادن کسب و کاری که میتواند هزینه زندگی او را تأمین کند، برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید اقدام کند و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۸۹۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۰۰ - کسی که می گوید: فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسأله ۱۹۰۱ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلب کار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۰۲ اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی

را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه

قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند

مسأله ۱۹۰۳ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید: زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیش کش بدهد ولی باید قصد زکات کند.

مسأله ۱۹۰۴ - اگر به خیال این که شخصی فقیر است، به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده است، یا از روی ندانستن مسأله به شخصی که میداند فقیر نیست زکات بدهد، کفایت نمیکند و باید دوباره زکات بدهد؛ ولی اگر در تشخیص فقیر کوتاهی نکرده است و بر اساس یقین یا اطمینان و یا از روی حجت شرعی مانند شهادت دو نفر عادل به شخصی زکات داده است، چنانچه بعداً بفهمد آن شخص فقیر نبوده است، واجب نیست دوباره زکات بدهد، گرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را پردازد.

مسأله ۱۹۰۵ - شخصی که زکات میگیرد، اگر فقیر نباشد و متوجه باشد، مالی که به او میدهند بابت زکات بوده است، نمیتواند در آن تصرف کند؛ و اگر تصرف کند ضامن است و باید آن را برگرداند.

مسأله ۱۹۰۶ - شخصی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، گرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد.

مسأله ۱۹۰۷ - اگر به شخصی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده، بابت سهم فقیر از زکات حساب کند؛ و بنابر احتیاط اگر او از معصیت توبه نکرده است، چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.



مسأله ۱۹۰۸ - شخصی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۰۹ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا وسیله سفرش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند و یا قرض کردن از شخص خاص، یا فروختن وسائل زندگی در شأن او نباشد، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را به صورتی که منافعی با حیثیت او نباشد فراهم کند، فقط به مقداری که به آن جا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۱۰ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۱۱ - کسی که زکات می گیرد، باید شیعه دوازده امامی باشد - مگر در مورد مصرف چهارم از موارد مصرف زکات که شرح آن، در مسأله ۱۸۹۳ گذشت - و اگر

انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۱۲ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او

زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۱۳ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، میتواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ و باید موقعی که زکات به مصرف آنان میرسد، نیت زکات کنند.

مسأله ۱۹۱۴- به فقیری که گدایی میکند، میشود زکات داد مگر آن که مصداق سؤال حرام باشد، مانند آن که گدایی را شغل خود قرار داده باشد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمیشود زکات داد.

مسأله ۱۹۱۵- به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد و یا دادن زکات سبب ترغیب او به معصیت باشد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند، ولی اگر دادن زکات موجب شود از معصیت دست بردارد یا آن را آشکار انجام ندهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۱۶- به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۱۷- انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۱۸- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن، نوکر و کلفت خود کند، در حدی که بیشتر از شؤن او نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۱۹- اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آن ها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۲۰- پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد؛ پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۲۱- به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی

ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد؛ اما اگر مخارج او

را ندهد و اجبار او به دادن نفقه به زن غیر ممکن و یا مشکل باشد، میتواند به او

زکات داد.

ص: ۳۹۴

مسأله ۱۹۲۲ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد؛ ولی اگر ندهد به شرحی که در مسأله قبل گذشت، میتوان به او زکات داد.

مسأله ۱۹۲۳ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن کند.

مسأله ۱۹۲۴ - سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر

وجوهات، کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۲۵ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

## نیت زکات

مسأله ۱۹۲۶ - انسان باید زکات را به قصد قربت (۱) بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می دهد، زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد، زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۲۷ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن ها را نکند، چنانچه چیزی را که داده، هم جنس یکی از آن ها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام آن ها نباشد، به همه آن ها قسمت می شود؛ پس کسی که زکات چهل

ص: ۳۹۵

گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن ها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می شود.

مسئله ۱۹۲۸ - اگر کسی را وکیل کند زکات مال او را به فقیر بدهد، همین مقدار که وکیل از طرف مالک به نیت زکات بدهد، کفایت میکند؛ و بنابر احتیاط زمانی که زکات را به وکیل می دهد، قصد کند آنچه که او بعداً به فقیر می دهد، زکات باشد.

مسئله ۱۹۲۹ - در پرداخت زکات، قصد انجام دادن فرمان خداوند و ادای تکلیف کفایت میکند و همین مقدار که اگر از او یا وکیل او پرسند که انگیزه و غرض او در

پرداخت آن مال چیست، بگوید: چون خدا فرمان داده است، کافی میباشد.

### مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۳۰ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید؛ ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا نکند.

مسئله ۱۹۳۱ - بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۹۳۲ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به سبب کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۳ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۴ - اگر زکات را از مال خود کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند؛ و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۳۵ - انسان نمی تواند زکاتی که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۳۶ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد مال فقیر است.

مسأله ۱۹۳۷ - اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقّ حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۳۸ - اگر با اجازه حاکم شرعی یا برای مصلحت زکات با عین مالی که برای زکات جدا کرده است تجارت کند، صحیح است و منافعی که به دست می آید در حکم زکات است؛ و اگر در این تجارت مخارجی کرده باشد، می تواند آن را از زکات بردارد؛ و اگر در تجارت ضرر کند، بدون آن که در انجام کار کوتاهی کرده باشد، ضامن مال از بین رفته نیست، گرچه احتیاط در جبران ضرر است.

و اگر بدون اجازه حاکم و یا بدون رعایت مصالح زکات با آن تجارت کند و در تجارت خود ضرر کند، ضامن مال از دست رفته است و باید آن را جبران کند.

مسأله ۱۹۳۹ - اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند؛ و نیز میتواند مالی را به فقیر یا دیگر

مستحقان زکات قرض دهد و بعد از واجب شدن زکات، آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۰ - فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی

بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر

انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی

که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۱ - فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب شده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲ - مستحب است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد؛ و در دادن زکات خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به

فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۴۳ - بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۴۴ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد، مستحق نباشد و تواند

زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد؛ و اگر زکات در هنگام نقل تلف شود و او در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسأله ۱۹۴۵ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود، ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۴۶ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

مسأله ۱۹۴۷ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود (۱) نقره یا بیشتر از این بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط کمتر از این مقدار و یا بهای آن را به یک فقیر ندهد؛ و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن معادل ۱۲/۲ گرم نقره برسد، بنابر احتیاط به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۴۸ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند، زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

ص: ۳۹۹

مسأله ۱۹۴۹ - اگر شک کند زکاتی که بر او واجب بوده داده یا نه، در صورتی که عین مال موجود باشد، باید زکات آن را بدهد و اگر عین مال از بین رفته است، زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۵۰ - فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۵۱ - انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف کند، اگرچه بر فرزندان خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است؛ و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا فرزندان خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۵۲ - انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر فرزندان خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف کند که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۵۳ - فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۵۴ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر بداند و یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد؛ و اگر یقین و یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.



مسأله ۱۹۵۵ - اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آن ها جمع شود، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۹۵۶ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند، یکی از آن ها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً هم تصمیم ندارد بدهد، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۱۹۵۷ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و كفاره، نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آن ها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا كفاره، نذر، قرض و مانند اینها را ادا کند.

مسأله ۱۹۵۸ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن ها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند؛ و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس، زکات، قرض، نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است، و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت بدهکاری او بدهند.

مسأله ۱۹۵۹ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکات داد؛ و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

### زکات فطره

مسأله ۱۹۶۰ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نانخور او هستند، هر نفری یک صاع (۱) گندم، جو، خرما، کشمش، برنج، ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد، کافی است.

مسأله ۱۹۶۱ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۲ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نانخور او

حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج

آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۱۹۶۳ - اگر کسی را که نانخور اوست و در شهر دیگر است، وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۱۹۶۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده، اگر نانخور او حساب میشود بر او واجب است.

ص: ۴۰۲

مسأله ۱۹۶۵ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدّتی نزد او می ماند، بنابر احتیاط واجب است؛ و همچنین فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۱۹۶۶ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر

صاحب خانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۱۹۶۷ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۸ - اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۶۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۷۰ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۷۱ - کسی که فقط به اندازه یک صاع (۱) گندم و مانند آن دارد،

مستحب است زکات فطره را بدهد، چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آن ها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد؛ و

ص: ۴۰۳

بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، اگر

یکی از آن ها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۱۹۷۲ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان - خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسأله ۱۹۷۳ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب، نان

خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نانخور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر

پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۱۹۷۴ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۱۹۷۵ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسأله ۱۹۷۶ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله ۱۹۷۷ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نانخور کس دیگر باشد، فطرهاش بر آن کس واجب است؛ و اگر نانخور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۱۹۷۸ - کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسأله ۱۹۷۹ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که

مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۱۹۸۰ - انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۱۹۸۱ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۱۹۸۲ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

مسأله ۱۹۸۳ - اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله ۱۹۸۴ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا با پرداخت کردن به ولی طفل، ملک طفل کند.

مسأله ۱۹۸۵ - فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند، و نیز کسی که نماز نمیخواند، فطره ندهند؛ ولی اگر دادن فطریه مشوق او به ترک گناه و خواندن نماز باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۸۶ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

مسأله ۱۹۸۷ - احتیاط واجب آن است که به یک فقیر، کمتر از یک صاع فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۸۸ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است نصف صاع (۱) بدهد کافی نیست؛ و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۱۹۸۹ - انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، اشکال دارد.

مسأله ۱۹۹۰ - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آن ها را مقدم بدارد.

مسأله ۱۹۹۱ - اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد، بعد

بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و

به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۹۲ - اگر کسی بگوید: فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند قبلاً فقیر بوده است.

ص: ۴۰۶

---

۱- تقریباً سه کیلو است.

مسأله ۱۹۹۳ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت (۱) بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره کند.

مسأله ۱۹۹۴ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد، صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۹۵ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع (۲) برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۹۶ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست.

مسأله ۱۹۹۷ - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسأله ۱۹۹۸ - کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۹۹۹ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد، نیت فطره کند.

ص: ۴۰۷

---

۱- یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

۲- تقریباً سه کیلو

مسأله ۲۰۰۰ - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۱ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۰۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه

فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسأله ۲۰۰۳ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر دسترسی به فقیر نداشته و در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکرده است، ضامن نیست.

مسأله ۲۰۰۴ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

ص: ۴۰۸



مسأله ۲۰۰۵ - حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آن جا به جا آورده شود؛ و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اوّل: بالغ باشد.

دوم: عاقل و آزاد باشد.

سوم: به سبب رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است، ترک کند، پس اگر مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد، نباید حج برود، ولی اگر از راه غصبی به حج رفت حج او صحیح است، گرچه معصیت کرده است.

چهارم: مستطیع باشد؛ و مستطیع بودن به چند چیز است:

اوّل: توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آن ها را تهیه کند داشته باشد.

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، گرچه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد، باید از آن راه برود.